

**معمای هرمز: مذاکرات فنی با گشایش راهبردی توافقی درراه است؟**

**شرق:** مذاکره ایران و عمان برای تعیین مسیرهای جدید دریایی در تنگه هرمز، این روزها به یکی از محورهای اصلی تحولات منطقه تبدیل شده است. توافقی که به گفته وزیر امور خارجه ایران، در مراحل پایانی قرار دارد، اما هرگز به معنای بازگشایی کامل تنگه نیست. هرچند الجزیره به نقل از جی دی ونس نوشته آمریکا به توافقی در مورد تنگه هرمز نزدیک شده که ممکن است در روزهای آینده منعقد شود.

**توافق با عمان؛ راهکاری موقت برای مدیریت ترافیک**

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه، دیروز در حاشیه رویداد وزارت خارجه با اشاره به مذاکرات فشرده با همتایان عمانی گفت: «مذاکرات درباره تعیین مسیرهای دریایی جدید در تنگه هرمز است و در مراحل پایانی قرار دارد. مسیرهای قدیمی با مسیرهای جدید جایگزین می شوند و متخصصان در حال کار روی نقشه‌ها هستند.» بر اساس اطلاعات موجود، توافقی پیشنهادی دارای سه مؤلفه کلیدی است: نخست، مدیریت دوطرفه آبراه با عبور کشتی‌های ورودی از مسیر شمالی (تحت نظارت ایران) و خروجی از مسیر جنوبی (تحت نظارت عمان)، دوم، تعیین عوارض دریافتی که ایران خواهان پنج تا هفت درصد ارزش محموله و عمان پیشنهاد سه درصد را مطرح کرده است؛ سوم، موقتی بودن توافق که به گفته منابع مطلع، بازه زمانی دو تا چهارماهه را پوشش می‌دهد. عراقچی اما با صراحت تأکید کرد: «توافق با عمان به معنای بازشدن تنگه هرمز نیست. بازگشایی کامل منوط به تحقق شرایط دیگری است که از طریق واسطه‌ها به آمریکا اعلام شده است.»

**شرایط سنگین ایران: فراتر از یک آبراه**

آنچه این توافق فنی را از یک راهکار صرفاً مهندسی به یک بازی راهبردی تبدیل می‌کند، فهرست شرایطی است که تهران برای بازگشایی کامل تنگه تعیین کرده است. وال استریت جورنال در گزارشی از پنج شرط کلیدی ایران خبر داده که عبارت‌اند از: خروج کامل نیروهای نظامی آمریکا از منطقه و پایان محاصره دریایی، برداشتن تمامی تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده، پرداخت میلیاردها دلار غرامت جنگی، توقف حملات علیه متحدان ایران در منطقه (لبنان، فلسطین، یمن و عراق) و تضمین عدم تکرار نقض تفاهم‌نامه اسلام‌آباد (ژوئن ۲۰۱۶).

محمدباقر ذوالقدر، دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز اعلام کرد: «تنگه هرمز تا زمانی که آمریکا رفتار خود را اصلاح نکند، بسته خواهد ماند». این موضع‌گیری نشان می‌دهد ایران موضوع تنگه را به یک اهرم فشار همه‌جانبه برای تغییر معادلات سیاسی و اقتصادی تبدیل کرده است.

**واشینگتن در تنگنای انتخاب**

در سوی دیگر، کاخ سفید با معمایی دشوار روبه‌رو است. جی دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، به‌تازگی از نزدیکی به توافق خبر داده و گفته واشینگتن منظر پیشنهاد تازه ایران است. اما در عین حال، مقاماتی مانند مارکو رابینو هشدار داده‌اند که واشینگتن پذیرش نظارت ایران بر تنگه هرمز را نفی کرده است. کارشناسان اقتصادی معتقدند قیمت بنزین در آمریکا (حدود چهار دلار در هر گالن) و نزدیک‌شدن انتخابات میان‌دوره‌ای، انگیزه‌های ترامپ برای حصول توافق را افزایش داده است. با این حال، پذیرش شرایط ایران می‌تواند به معنای عقب‌نشینی راهبردی واشینگتن در منطقه تلقی شود؛ موضوعی که هزینه‌های سیاسی سنگینی برای دولت آمریکا به همراه خواهد داشت.

**چشم‌انداز نظم جدید در خلیج فارس**

نکته راهبردی این ماجرا، جدایی توافقی فنی با عمان از بازگشایی سیاسی تنگه است. حتی در صورت امضای توافق، مسیر هرمز به دوران پیش از جنگ بازخواهد گشت و نظامی جدید با نقش آفرینی رسمی ایران در مدیریت آبراه شکل خواهد گرفت. این تغییر، نشان‌دهنده تحول در موازنه قدرت منطقه و موقعیت تهران در تبدیل ظرفیت جغرافیایی به اهرم چانه‌زنی در بالاترین سطح سیاسی است. با این حال، تحقق بازگشایی کامل، منوط به پذیرش هزینه‌های سنگین سیاسی-اقتصادی از سوی واشینگتن است. در شرایط کنونی، به نظر می‌رسد آنچه در کوتاه‌مدت قابل حصول است، توافقی موقت و فنی است که ضمن مدیریت بحران فعلی، زمینه‌ساز مذاکرات آینده بر سر معادلات کلان‌تر خواهد بود.

**توافق فنی با آغاز یک تحول؟**

مذاکرات ایران و عمان بیش از آنکه یک توافق دریایی ساده باشد، بازتابی از تغییر ساختار قدرت در خلیج فارس است. تهران با نگاه راهبردی، مدیریت آبراه را به ابزاری برای بازتعریف روابط خود با آمریکا تبدیل کرده و واشینگتن نیز در تنگنای انتخابات و قیمت بنزین، ناگزیر از تعامل با این واقعیت جدید است. آنچه روشن است، این است که هرمز دیگر هرگز به نظم پیشین باز نخواهد گشت.

## دیدار رئیس‌جمهوری با رهبر انقلاب درباره مسائل اقتصادی و نظامی

رئیس‌جمهوری هم‌زمان با شروع سومین سال ریاست‌جمهوری خود با رهبر معظم انقلاب دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار به تفصیل درباره مسائل و مشکلات کشور به‌ویژه تأمین نیازهای معیشتی مردم، شرایط موجود جنگ تحمیلی و سوم و آینده پیش‌رو، تحولات حوزه نظامی، راهکارهای ناظر بر تأمین منابع و مدیریت مصارف (ریالی، ارزی و انرژی) و همچنین تعامل اقتصادی با طرف‌های خارجی تبادل نظر شد.

## توضیح وزیر کشور درباره زمان برگزاری انتخابات شوراها

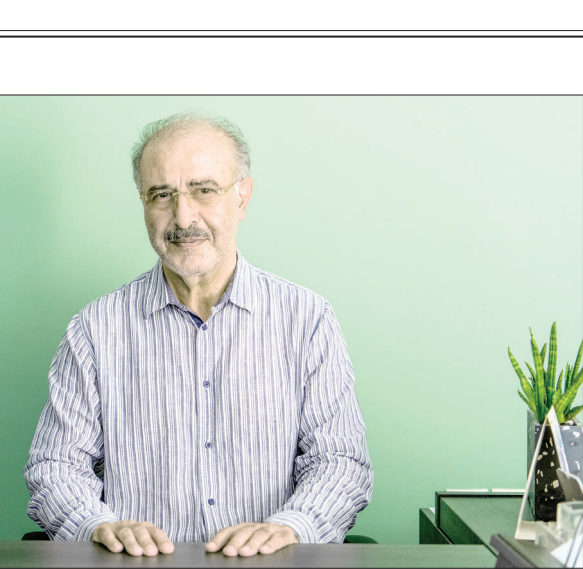
وزیر کشور گفت: زمان برگزاری انتخابات شوراهای در حال بحث و بررسی است و آن‌ها شانهٔ زمان دقیق برگزاری آن در اولین فرصت اعلام خواهد شد. وزیر کشور دیروز در حاشیهٔ نشست خبری سخنگوی وزارت کشور در جمع خبرنگاران درباره مؤلفه‌های مؤثر در پیروزی ایران در جنگ گفت: در این جنگ چندین مؤلفه نقش اساسی داشت. نیروهای مسلح و رزمندگان با بودند و پاسخ دشمن را دادند. یکی دیگر از مؤلفه‌ها، همبستگی ملی، همراهی همه مردم و وحدت ملی بود. او اظهار کرد: دشمن حساب کرده بود بعد از جنگ ناآرامی‌های داخلی شکل دهند، اما مردم به گونه دیگری در دفاع از کشورشان، وطنشان، آب و خاکشان، اسلام و انقلاب به میدان آمدند. وزیر کشور تصریح کرد: مهم‌ترین نقش و بازدارندگی برای هر کشوری و کشور ما، حفظ انسجام و همبستگی است. همه باید تلاش کنیم؛ مردم، مسئولان، جناح‌ها، دیدگاه‌ها، رسانه‌ها و خود دولت، تا این همبستگی حفظ شود و هرکسی که در این انسجام، در این همبستگی، در این وحدت ملی و در این وفاق خدشه ایجاد کند، واقعا بی‌انضباطی است که گناهی ناابخشودنی است و باید بپذیری شود. مؤلفهٔ دیگر در دفاع از کشورشان، وطنشان، آب و به دست هم بدسیم، افزود: مهم‌ترین مؤلفه قدرت ملی هر کشوری و ایران که از بسیاری از سلاح‌های قوی‌تر و برنده‌تر است، همین همبستگی ملی است. او با تأکید بر اینکه در این جنگ مردم نه‌تنها در کنار رزمندگان و سایر نیروها حضور داشتند، بلکه احساس بی‌دولتی نکردند، گفت: مردم دولت را در کنار خودشان احساس کردند. نمی‌خواهم هیچ مردم و کشور هیچ مشکلی نبود؛ مشکلاتی هم بود، جنگ بود، اما واقعا ما کمبود کالا در کشور نداشتیم. وزیر کشور ادامه داد: مردم به هرا سفر می‌کردند، ما دیدیم یک دفعه چند میلیون نفر به یک استان رفتند، اما نه کمبود نان بود، نه آب بود و نه سوخت؛ به دلیل اینکه در وزارت کشور و مرکز، بین دولت، این رفت‌وآمدها وجود داشت و هر شب برای فردا برنامه‌ریزی می‌شد که مثلا این کالا از این استان، آرد از سهمیه این استان، کمتر شود و به استانی که مسافرپذیر است بیشتر داده شود. او افزود: پشت این کاری که مردم دیدند و هیچ کمبود و مقطعی یا مشکلاتی نبود مثل آرد، نان، برنج و سوخت در استان‌های دیگر وجود نداشت، یک فکر و مدیریت وجود داشت.

**عبدالرحمن فتح‌اللهی:**امضای توافق دفاع مشترک میان عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان در مکه، صرف‌نظر از مفاد رسمی و تأکید امضانندگان بر ماهیت دفاعی آن، نشانه‌ای مهم از تغییر تدریجی در معماری امنیتی منطقه است؛ تغییری که نمی‌توان پیامدهای آن را برای ایران نادیده گرفت. از همین رو، طرح پیشنهادهایی مبنی بر پیوستن ایران به این پیمان با هدف خنثی‌کردن احتمالی رویکرد ضدایرانی آن، در نگاه نخست ممکن است راهکاری برای کاهش حساسیت‌ها به نظر برسد، اما با واقعیت‌های سیاسی و امنیتی کنونی منطقه سازگاری چندانی ندارد. مسئله اصلی آن است که اختلاف‌ها در خلا شکل نمی‌گیرند؛ آنها محصول برداشت مشترک اعضا از تهدید، منافع و ضرورت‌های امنیتی هستند. در شرایط کنونی نیز به نظر می‌رسد میان تهران و بخشی از کشورهای عربی منطقه، شکافی جدی در ادراک امنیتی شکل گرفته و در این بین، تحولات نظامی اخیر و گسترش دامنه نزاعات به جبهه یمن، آن را عمیق‌تر کرده است. در چنین فضایی، انتظار اینکه ایران بتواند به همان سازوکاری بپیوندد که اساس بر پایه هم‌گرایی امنیتی میان اعضای آن شکل گرفته، بیش از آنکه یک سناریوی عملی باشد، بیانگر نادیده‌گرفتن منطق درونی اختلاف‌های امنیتی است. اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که توجه داشته باشیم در سال‌های گذشته، بخش مهمی از نگرانی مشترک کشورهای عربی و ایران، ناشی از سیاست‌های اسرائیل و پیامدهای بی‌ثبات‌کننده جنگ‌های منطقه‌ای بود. اما اکنون در کنار آن نگرانی، ادراک تهدید نسبت به قدرت و ظرفیت منطقه‌ای تهران نیز در میان برخی دولت‌های عربی تقویت شده است. این تحول را نمی‌توان با انکار یا تقلیل آن به یک پروژه بیرونی نادیده گرفت، بلکه باید آن را به عنوان یک واقعیت جدید در محیط پیرامونی ایران شناخت و برای مدیریت آن چاره‌اندیشی کرد. از این منظر، مسئله اساسی برای ایران نه تلاش برای ورود به «پیمان مکه»، بلکه جلوگیری از تثبیت یک شکاف امنیتی پایدار میان ایران و همسایگان عرب است. اگر این شکاف عمیق‌تر شود، اختلاف‌های امروز می‌توانند به سازوکارهای منسجم‌تر فردا تبدیل شوند و حتی در صورت تغییر شرایط، ظرفیت بازتولید خود را حفظ کنند. لذا هشدار اصلی همین جاست که خطر صرفا مفاد یک پیمان مشخص نیست؛ خطر واقعی، شکل‌گیری تدریجی یک نظم امنیتی منطقه‌ای بدون حضور و در تقابل با ایران است. مدیریت این روند، بیش از هر چیز به دیپلماسی فعال، کاهش سوبرداشته‌های متقابل و بازسازی اعتماد با همسایگان نیاز دارد. در غیر این صورت، ممکن است آنچه امروز صرفا یک توافق دفاعی میان سه کشور است، در آینده به یکی از اجزای ثابت آرایش امنیتی جدید منطقه تبدیل شود. در این میان، عبدالله رمضان‌زاده، سخنگوی دولت اصلاحات و فعال و تحلیلگر سیاسی، ازجمله چهره‌هایی است که پیشنهاد حضور ایران در «پیمان مکه» را مطرح کرده است. از همین رو، در گفت‌وگویی با او تلاش کردیم این پیشنهاد را در نسبت با واقعیت‌های جاری و معادلات پیچیده امنیتی و سیاسی منطقه مورد واکاوی قرار دهیم و از او درباره منطق، امکان‌پذیری و پیامدهای چنین پیشنهادی پرس‌وجو کنیم.

● ● ●

**❗ پیش از ورود به پیشنهادتان درباره پیوستن ایران به پیمان مکه و سنجش این ایده با واقعیات جاری منطقه، جا دارد از کمی عقب‌تر به موضوع ورود کنیم. برای آغاز بحث درباره معادلات منطقه‌ای، بررسی از جایگاه ایران در منطقه، چه سبکی از ناظران معتقدند هر چه چیزی از تحولات اخیر در منطقه‌ای و بین‌المللی به سمت شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید ضد تهران حرکت خواهد کرد و پیمان مکه را نیز می‌توان در همین چارچوب ارزیابی کرد. اگرچه در متن و مواضع رسمی این پیمان نامی از ایران به عنوان طرف تهدید مطرح نشده، اما برخی آن را ائتلافی با ماهیت ضدایرانی تلقی می‌کنند. آیا شما نیز معتقدید تداوم و فراسپاشی‌شدن جنگ می‌تواند معادلات منطقه را به سمت ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران سوق دهد؟**

ما در دوران گذار در روابط بین‌الملل و مناسبات منطقه‌ای قرار داریم. در این دوران به دلیل مقاومتی که ملت ایران از خود نشان داد، بسیاری از معادلات و ترتیبات پیشین با برشش‌ها و بازتعریف‌های جدی مواجه شده‌اند. در چنین دوران گذاری،



دکتر امیرحسین جانی

**پیشنهاد حضور ایران در «پیمان مکه»؛ سنجش یک ایده در ترازوی واقعیت‌های ژئوپلیتیک منطقه در گفت‌وگو با عبدالله رمضان‌زاده**

# یک پیمان و هزار معنا

**رمضان‌زاده: اگر پیمان مکه برای مهار ایران شکل گرفته، حضور تهران می‌تواند ماهیت آن را تغییر دهد**

طبیعتا ائتلاف‌های جدیدی شکل می‌گیرد و آرایش‌های امنیتی و سیاسی تازه‌ای در منطقه پدیدار می‌شود. این ائتلاف‌ها لزوما یکسان و هم‌جهت نیستند؛ برخی از آنها می‌توانند صلح‌آمیز و در راستای تأمین ثبات و همزیستی منطقه‌ای باشند و برخی دیگر ممکن است برای یک کشور تهدیدکننده و محدودکننده تلقی شوند. از این‌رو، ما باید تحولات پیرامونی خود را با دقت، هوشیاری و نگاهی واقع‌بینانه دنبال کنیم و صرفا بر اساس برداشت‌های اولیه درباره ماهیت این ائتلاف‌ها قضاوت نکنیم.

**❗ یعنی شما از اساس با تحلیل مطرح‌شده مخالف هستید که پیمان مکه ماهیت ضدایرانی دارد؟**

نه لزوما، اما مواضع اینجااست که ما باید تحولات پیرامونی و روند شکل‌گیری آرایش‌های جدید منطقه‌ای را با نهایت دقت، هوشیاری و واقع‌بینی دنبال و از دآوری شتاب‌زده درباره ماهیت و کارکرد ائتلاف‌های نوظهور پرهیز کنیم؛ چراکه شناخت دقیق اهداف، ظرفیت‌ها و پیامدهای هر ائتلاف، پیش‌شرط اتخاذ سیاستی سنجیده برای صیانت از منافع ملی و امنیت کشور است. با این تحلیل دقیق و واقع‌بینانه از معادلات منطقه است که باید ببینیم کدام ائتلاف می‌تواند به نفع منافع ملی ما باشد و کدام ائتلاف ممکن است در مسیر تضعیف امنیت و منافع ایران قرار گیرد. مهم‌تر از آن، باید از شکل‌گیری ائتلاف‌سازی علیه خودمان جلوگیری کنیم و اجازه ندهیم ترتیبات امنیتی جدید منطقه بدون در نظر گرفتن منافع و جایگاه ایران تثبیت شود. من در همین چارچوب به ائتلاف میان پاکستان، عربستان و ترکیه نگاه می‌کنم. این ائتلاف می‌تواند در صورت شکل‌گیری رویکردی تقابلی، به ضرر ما تمام شود؛ اما در عین حال می‌تواند فرصتی نیز برای حرکت به سمت همزیستی منطقه‌ای باشد؛ همزیستی‌ای که در آن امنیت هیچ کشوری به بهای ناامنی کشور دیگر تأمین نشود و ایران نیز بدون تحمل زیان و تهدید، در ترتیبات امنیتی جدید منطقه نقش داشته باشد.

**❗ ما همین ارزیابی‌تان وارد آسیب‌شناسی و نقد به پیشهاد شما برای حضور ایران در پیمان مکه بشویم. یکی از مهم‌ترین محورهای بحث، ماهیت خود این پیمان است. منتقدان معتقدند حتی اگر این پیمان به صراحت ایران را هدف قرار نداده باشد، چه در ارتباط با مسئله حوثی‌ها و چه به صورت مستقیم، در نهایت می‌تواند ایران را به عنوان یکی از اهداف اصلی خود در نظر بگیرد. با توجه به این برداشت، آیا اساسا موضوعیت دارد ایران نسبت به این پیمان حساس باشد و آیا پیشنهاد شما برای حضور ایران در این سازوکار، با وجود چنین احتمالی، همچنان قابل دفاع است؟**

این کشورها خودشان به صراحت اعلام کرده‌اند پیمان مکه متوجه هیچ کشور مشخصی نیست و ماهیتی دفاعی دارد. از همین رو به‌جای آنکه از پیش این توافق را در قالب یک ائتلاف علیه ایران تعریف کنیم، می‌توان آن را فرصتی برای سنجش ظرفیت‌های دیپلماتیک و بررسی راه‌های مواجهه هوشمندانه با آن دانست. حتی اگر از بدبینانه‌ترین فرض آغاز کنیم و بپذیریم که این ائتلاف، برخلاف مواضع رسمی اعضا، در نهایت با هدف مهار ایران شکل گرفته است، باز هم دو مسیر پیش‌روی تهران قرار دارد: نخست، پذیرفتن این برداشت و فرارگرفتن در موضعی که عملا دشمنی این کشورها با ایران را تثبیت می‌کند؛ و دوم، استقبال از امکان گفت‌وگو و حتی طرح پیشنهاد حضور ایران در این سازوکار، با هدف تغییر کارکرد و جهت‌گیری آن. من هر طور به این مسئله نگاه می‌کنم، پذیرش و تثبیت فرض نخست را به نفع منافع ملی ایران نمی‌دانم. حتی در صورت وجود نگرانی‌های جدی، باید تلاش کرد راه‌های گفت‌وگو و تعامل را باز نگه داشت و اجازه نداد اختلافات موجود به یک تقابل ساختاری و پایدار تبدیل شود. در سیاست خارجی، گاه مهم‌تر از تشخیص تهدید، نحوه مدیریت و تبدیل آن به فرصتی برای کاهش تنش است.

**❗ و در ادامه پیشنهادتان گفته‌اید مسیر پیمان مکه به ضد اسرائیل برسد؛ شدنی است؟**

بله، باید تلاش کنیم جهت‌گیری این ائتلاف را از مسیر تقابل درون‌منطقه‌ای، به سمت مواجهه با منشا اصلی بی‌ثباتی و تنش، یعنی اسرائیل، سوق دهیم. پیشنهاد من برای پیوستن ایران به پیمان مکه نیز دقیقا از همین منظر مطرح شده است. این پیشنهاد در واقع اعضای فعلی ائتلاف را در برابر یک آزمون سیاسی و دیپلماتیک قرار می‌دهد و آنها را به نوعی راستی‌آزمایی گفترشان درباره ماهیت و اهداف پیمان فرامی‌خواند. اگر این ائتلاف واقعا ماهیتی دفاعی و فراگیر دارد و علیه کشور مشخصی و به‌ویژه ایران شکل نگرفته است، قاعدتا حضور تهران نباید با مانعی اساسی مواجه شود. در مقابل، اگر با مخالفت مواجه شود، می‌تواند نشانه‌ای برای سنجش فاصله میان مواضع رسمی و اهداف واقعی آن باشد.

**❗ و می‌بیند تهران چنین کند؟**

ما که نمی‌توانیم بدون همسایگانمان زندگی کنیم. به هر حال واقعیت جغرافیایی و جبر ژئوپلیتیکی ایران، ما را ناگزیر از همزیستی با کشورها پیرامونی می‌کند. بنابراین نباید اجازه دهیم ائتلافی علیه ایران شکل بگیرد و تثبیت شود. برای جلوگیری از چنین وضعیتی، در نهایت دو مسیر بیشتر وجود ندارد: یا باید به

**❗ از زاویه دیگری، گفته می‌شود عربستان تمایل جدی دارد این پیمان را گسترش دهد و حتی از شکل‌گیری ائتلافی متشکل از حدود ۱۴ کشور در ارتباط با امنیت باب‌المندب سخن گفته شده است. اگر این کشورها نیز به چنین پیمانی بپیوندند، فارغ از مسئله ایران، ظرفیت واقعی گسترش این ائتلاف تا کجاست؟ آیا می‌توان تصور کرد که در نهایت یک «ناتوی عربی» یا سازوکار امنیتی فراگیر در جهان عرب شکل بگیرد که عملا در برابر ایران قرار گیرد؟**

من شکل‌گیری چیزی تحت عنوان «ناتوی عربی» را به این سادگی و در کوتاه‌مدت ممکن نمی‌دانم.

**❗ چرا؟**

چون تجربه سه‌سال‌های اخیر نشان داده است کشورهای عربی، با وجود برخورداری از امکانات و ظرفیت‌های قابل توجه، در برابر اقدامات و فشارهای اسرائیل نتوانسته‌اند به یک موضع مشترک و مؤثر دست پیدا کنند. همین واقعیت نشان می‌دهد که تبدیل مجموعه‌ای از دولت‌های عربی به یک ائتلاف منسجم امنیتی، با تعهدات روشن و سازوکار عملیاتی مشترک، با موانع جدی مواجه است. علاوه بر این، اشتقاقیات میان کشورهای منطقه همچنان پابرجاست؛ ازجمله میان عربستان و قطر، عربستان و امارات، امارات و قطر و همچنین در روابط برخی کشورهای شورای همکاری با عمان. این اختلافات، در کنار تفاوت در منافع، تهدیدشناسی و اولویت‌های امنیتی دولت‌های عربی، شکل‌گیری یک ائتلاف یکپارچه را دشوار می‌کند. حتی تحولات و مناسبات کشورهای پیرامون خلیج فارس و شاخ آفریقا نیز می‌تواند بر چنین روندی اثرگذار باشد و مانع از شکل‌گیری یک ساختار امنیتی منسجم شود. بنابراین، من شکل‌گیری یک ائتلاف صرفا عربی تحت عنوان «ناتوی عربی» را چندان محتمل نمی‌دانم. با این حال، به همان اندازه که احتمال شکل‌گیری چنین ائتلافی را ضعیف می‌دانم، بر ضرورت و امکان شکل‌گیری یک ائتلاف اسلامی فراگیر تأکید دارم و این پیشنهاد را به‌صورت جدی مطرح می‌کنم؛ ائتلافی که بتواند از چارچوب رقابت‌های قومی و عربی فراتر رود و امنیت منطقه را بر پایه همکاری، همزیستی و منافع مشترک تعریف کند. چنین سازوکاری باید به‌جای قراردادن کشورهای اسلامی در برابر یکدیگر، امنیت جمعی را مبنا قرار دهد و هیچ کشور اسلامی را تهدیدی علیه کشور اسلامی دیگر تعریف نکند.

**❗ اگر از زاویه دیگری به پیشنهاد شما نگاه کنیم، برخی معتقدند در جریان جنگ ۴۰روزه، ماهیت تقابل از «جنگ اعراب و اسرائیل» به تدریج به «تقابل اعراب و ایران» تغییر پیدا کرده است. بر همین اساس، گفته می‌شود برخی جریان‌های عربی منطقه در حال تلاش برای شکل دادن به یک ائتلاف جدید هستند؛ حتی تا آنجا که احتمال حضور با نقش آفرینی اسرائیل نیز در این ائتلاف مطرح شده است. به‌جای تثبیت جایگاه منطقه‌ای ایران، به تقویت شکل بگیرد که اسرائیل در آن حضور نداشته باشد. با توجه به این تحولات، ارزیابی شما از این روند چیست؟ آیا اساسا با یک پروژه ائتلاف‌سازی عربی علیه ایران مواجهیم؟**

اولا این را بگویم که در حال حاضر ائتلاف عربی علیه ما شکل نگرفته و این فقط یک تصور ذهنی است که بعضی از عرب‌های مخالف ایران دارند.
دوم، تجربه جنگ ۴۰روزه نیز نشان داد که شکل‌گیری یک ائتلاف فراگیر عربی علیه ایران، دست‌کم در شرایط کنونی با موانع جدی مواجه است. دیدید که مصر در آن درگیری وارد جنگ نشد و عراق نیز از ورود مستقیم به آن اجتناب کرد. حتی در میان کشورهای عربی علاوه بر عدم حضور مصر در جنگ علیه ایران، درباره نحوه مواجهه با ایران و میزان تقابل با تهران، اختلاف دیدگاه‌هایی وجود دارد؛ ازجمله میان قطر و عمان با امارات، عربستان و همچنین در مواضع کویت. این تفاوت رویکردها نشان می‌دهد که تبدیل مجموعه‌ای از کشورهای عربی با منافع، نگرانی‌ها و محاسبات متفاوت به یک ائتلاف منسجم و عملیاتی، چندان ساده و قابل تحقق نیست. البته اگر ایران از ظرفیت بازدارندگی و قدرت مقاومت کمتری برخوردار بود، محاسبات کشورهای منطقه نیز می‌توانست متفاوت باشد. اما ایران نشان داده است که می‌تواند در معادلات امنیتی منطقه نقشی تعیین‌کننده داشته باشد و نمی‌توان آن را از ترتیبات امنیتی پیرامونی حذف کرد. به نظر من، بخشی از تلاش‌های کنونی برای شکل‌دهی به ائتلاف‌های جدید، معطوف به تغییر همین تصور و ایجاد این ذهنیت است که ایران دیگر قدرت بزرگ و اثرگذار منطقه‌ای نیست. اما در نهایت، این واقعیت‌های میدانی و ظرفیت‌های واقعی کشورهاست که خود را به معادلات تحمیل می‌کند. نه صرفا ائتلاف‌ها و ترتیباتی که روی کاغذ شکل می‌گیرند.

**❗ در اشاره شما به پیمان پاکستان و عربستان نکته بسیار مهمی وجود دارد، سال گذشته پیمانی میان دو کشور، با اراج به تعهدات دفاعی مشابه ماده ۵ ناتو، امضا شد که بر اساس آن حمله به عربستان می‌توانست به منزله حمله به پاکستان تلقی شود. در آن مقطع، این نگرانی مطرح بود که اگر درگیری مستقیمی رخ دهد، پاکستان ناگزیر از ورود به جنگ با ایران خواهد شد. اما در عمل، همان‌طور که گفتید، چنین اتفاقی رخ نداد و حتی پاکستان در مواردی برخلاف این انتظار عمل کرد. با توجه به اینکه پاکستان مواردی مشابه با پیمان‌هایی را با کشورهای دیگری همچون قطر، کویت، بحرین و امارات نیز دنبال کرده است، این تصور بود که حلات ایران در جنگ به این کشورها با واکنش اسلام‌آباد مواجه شود که نشد. آیا بر اساس تجربه جنگ ۴۰روزه می‌توانیم نسبت به پیمان مکه نیز آسوده‌خاطر باشیم، یا همچنان باید آن را یک تهدید بالقوه و جدی تلقی کنیم؟**

ما هیچ‌کام نمی‌توانیم با اتکا بر تحولات مقطعی و تجربه یک جنگ، خیالمان را از آینده راحت کنیم. در محیط پرتحول امنیتی منطقه، همواره باید آماده باشیم و ظرفیت قدرت و بازدارندگی خود را حفظ کنیم. به همین دلیل، بار دیگر بر پیشنهاد خود تأکید می‌کنم که ایران با باید برای پیوستن به پیمان مکه ابتکار عمل دیپلماتیک به خرج دهد؛ یا به‌جای ایده شکل‌گیری یک ائتلاف عربی، باید تشکیل یک ائتلاف اسلامی فراگیر را دنبال کند. نباید صرفا به این دلیل که در جنگ ۴۰روزه پاکستان، مصر یا ترکیه وارد درگیری مستقیم با ایران نشدند، تصور کنیم که این وضعیت الزاما در آینده نیز تکرار خواهد شد. معادلات می‌توانند تغییر کنند؛ بنابراین هوشیاری، آمادگی و دیپلماسی فعال باید هم‌زمان در دستور کار باشد. اما ناتوی عربی و این حرف‌ها، قدرت خودش را در جنگ ۴۰روزه نشان داد. آمریکا نتوانست با یکند و مقاومت ملت ایران او را مجبور به عقب‌نشینی کرد. بنابراین نباید نگران برخی موضوعات این‌گونه باشیم، تحت هر عنوانی که می‌خواهد باشد. ما باید بتوانیم قدرت خودمان را از لحاظ دیپلماتیک هم ثابت بکنیم و این ائتلاف جدیدی که شکل گرفته، فرصتی برای این کار است.

**گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید**